

..... اگر از حوادث تاریخی اصولاً درس عبرتی بتوان گرفت یکی از اولین درس ها این است که فیل به درد جنگ نمی خورد. شما از من نپرسید که درس به این آسانی را چرا هامیلکار<sup>۱</sup> یاد نگرفته بود. من چه می دانم. لابد اصلاً بچه درس خوانی نبوده است. در نتیجه فیلهای او که قرار بود رومیها را زیر بگیرند، موقع جنگ حواسشان پرت می شد و برمی گشتند سربازهای خودی را له می کردند. چون فیل حواس درستی که ندارد. البته از نقص تربیت هم هست، یعنی اگر فیلهای او خوب تربیت کرده بودند در لحظات حساس تسلط خود را بر اعصابشان حفظ می کردند و این افتضاح بار نمی آمد.

باری، هامیلکار به اسپانیا رفت و در سال ۲۲۸ قبل از میلاد وقتی که با چندین فیل داشت از رودخانه عبور می کرد غرق شد و بالاخره جاننش را روی فیل گذاشت. هاسدوربال هم که به جای او نشست چند سال بعد کشته شد و نویت به هانیبال رسید که در این موقع بیست و شش سال داشت و همه هنرهای پدرش را به ارث برده بود، از جمله اعتقاد به فیل را.

هانیبال فوراً روانه اسپانیا شد و از آنجا با لشکری گران مجهز به سی و هفت فیل در ظرف پانزده روز از جبال آلپ گذشت و به این ترتیب جنگ پیونیک دوم به مبارکی و میمنت آغاز شد.

..... اما می خواهید باور کنید می خواهید باور نکنید، همه سی و هفت راس فیل صحیح و سالم از آلپ عبور کردند. مورخان نوشته اند که در این لشکر کشتی هانیبال ذره ای خستگی به خود راه نمی داد (چون که دایم سوار فیل بود). یاس و نومیادی هم به خود راه نمی داد... مثلاً هر وقت که هزارتایی از سربازانش در راه دفاع از قرطاجنه معلق زنان به دره های آلپ سرنگون می شدند، هانیبال به بقیه می گفت که غصه نخورند. اگر در این هنگام یک آدم چیز فهم هانیبال را به بهانه ای تماشای لب یکی از دره ها می برد و توی دره هولش می داد، قسمت مهمی از تاریخ دردناک بشر اصلاً به وجود نمی آمد. اما خوب، همچو آدمی پیدا نشد. ملاحظه می کنید که نقش شخصیت در تاریخ چقدر اهمیت دارد.

..... هانیبال امیدوار بود که وقتی به ایتالیا رسید برادرش هاسدوربال که با آن هاسدوربال اولی فرق می کرد، فیلهایی را که او جا گذاشته بود قطار کند و برایش بفرستد، اما رومیها نگذاشتند. در نتیجه هانیبال دچار کمبود فیل شد و در مدت پانزده سالی که در ایتالیا بود مدام از کمبود فیل رنج می برد. از آن سی و هفت فیل هم بیشترشان سرما خوردند و مردند، یا اینکه مافنگی شدند و خرج نگاهداریشان روی دست هانیبال ماند. به این جهت هانیبال مرتب به قرطاجنه پیغام می فرستاد که «فیل فرستید، نگرانم» تا آنکه قرطاجنه ای ها آخرش عصبانی شدند و جواب دادند «بابا مگر ما کارخانه ی فیل سازی داریم؟، وانگهی اصلاً هیچ معلوم هست که آن فیل های قبلی را چه کار کرده ای؟»

...راستی چه داشتم می گفتم؟ ها، من در باره این که چرا هانیبال بعد از جنگ کانه شهر رم را تسخیر نکرد و

---

<sup>۱</sup> سردار کارناژ در جنگ با رم در قرن سوم قبل از میلاد

این که چرا بعد از آن دوازده سال تمام را فقط به عملیات تدافعی پرداخت یک نظریه مهم دارم. نظریه من این است که حتماً هانیبال منتظر فیل بوده است.

برادر هانیبال، هاسدوربال، به سال ۲۰۷ قبل از میلاد با ۱۰ راس فیل به ایتالیا رسید، ولی فیل‌ها به محض ورود بنای بدخلقی را گذاشتند، به طوری که هانیبال ناچار شد آنها را بکشد و از شرشان خلاص شود. بعد قرطاجنه چهل فیل دیگر هم فرستاد، اما این فیل‌ها را اشتبهاً به ساردنیا روانه کردند و این فیل‌ها همین طور با خرطوم‌های درازشان در ساردنیا بلاتکلیف ماندند. فیل همین طوری هم به قدر کافی بلاتکلیف به نظر می‌آید، وای به این که اشتبهاً به جزیره ساردنیا اعزام شده باشد. این بود که هانیبال به قرطاجنه برگشت تا بلکه چند تا فیل تهیه کند و بالاخره در زاما – آخرین نبرد جنگ‌های پیونیک – هانیبال نقشه‌اش را اجرا کرد، یعنی هشتاد فیل به میدان جنگ برد، و در نتیجه چنان شکستی خورد که خودش حظ کرد، گفتم که فیل حواس درستی ندارد.....

برگرفته از کتاب «چنین کنند بزرگان»، نوشته ویل کاپی، ترجمه‌ی نجف دریابندری.